

جهانی شدن و همپیوندی های منطقه ای

(مطالعه موردی MENA)

ناصر الهی

تاریخ دریافت: ۸۲/۱۲/۲۴

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید

تاریخ تأیید: ۸۴/۲/۲۲

محمد نهاوندیان

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

در این مقاله با بکارگیری نظریه لیندر، اثر جهانی شدن بر همپیوندی های تجاری منطقه ای کشورهای اسلامی خاورمیانه و آفریقای شمالی اندازه گیری می شود. نظریه لیندر بر خلاف نظریه های تجاری کلاسیکی (از قبیل هکشر - اوهلین) بر جانب تقاضا استوار است و عامل اصلی شکل گیری و گسترش تجارت را همسانی تقاضا می داند در نتیجه همگرایی و آگرایی مسیر درآمد سرانه، اصلی ترین نقش را در افزایش یا کاهش تجارت ایفا می نماید.

یافته های این مقاله گویای این است که رفتار تجاری کشورهای عضو جامعه آماری هم با کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و هم با سایر کشورهای در مقاطع پیش و پس از جهانی شدن با نظریه لیندر سازگاری دارد.

از آنجا که بر اساس مطالعات اسلاوتر، الهی و نهاوندیان، جهانی شدن مسیر درآمد سرانه منطقه را همگرا و مسیر درآمد سرانه جهانی را واگرا می سازد، می توان انتظار داشت که در فرایند جهانی شدن زمینه منطقه گرایی در جامعه آماری تحکیم می گردد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، همگرایی درآمد سرانه، نظریه لیندر، نومنطقه گرایی، بازار مشترک اسلامی _ MENA

مقدمه:

منطقه گرایی نوین (new regionalism) نقطه اجماع و توافق راهبردهای توسعه ای مکتب هاو پارادایم های متنازع اقتصادی است. در پارادایم مسلط نئولبرالیسم، به منطقه گرایی به مثابه مرحله ای حیاتی در دگر دیسی نظام بین الملل اقتصادی به سمت جهانی شدن نگریسته می شود. در پارادایم های متنازع نیز، منطقه گرایی نقطه گریزی برای کشورهای در حال توسعه جهت فروکاستن از فشارهای گیتی گستری (hegemony) سرمایه داری و افزایش قدرت چانه زنی به شمار می آید و آن را مجالی برای صیوروت و تکوین نظام آلترناتیو سرمایه داری تلقی می نمایند. در این میان، سازمان کنفرانس اسلامی نیز با طرح بازار مشترک اسلامی، منطقه گرایی را راهبرد مناسبی برای توسعه اقتصادی محسوب نموده است (Hettne et al, 2000: xx-xxii).

این مقاله در امتداد همین راهبرد به امکان سنجی منطقه گرایی در حوزه خاور میانه و آفریقای

شمالی (MENA)^۱ می‌پردازد، زیرا این منطقه، سرزمین رویش و بالندگی ادیان ابراهیمی و یادگار تمدن باشکوه اسلامی است که در قرون وسطا هم‌اوردی نداشت. با این همه، انقلاب صنعتی و بستری که پس از رنسانس برای بالندگی علوم در غرب گسترانیده شد از یک سو و بی‌کفایتی حکومت‌های ارتجاعی آن دوران از سوی دیگر، شکاف و رخنه‌ای عمیق بین اروپا – و سپس آمریکا – و منطقه پدیدار ساخت. اهمیت موقعیت استراتژیک این منطقه و ضرورت احیا و بازسازی تمدن اسلامی باعث شده تا کشورهای آن به عنوان جامعه آماری تحقیق حاضر منظور شود.

در این مقاله، هسته اصلی امکان‌سنجی شکل‌گیری منطقه آزاد تجاری – و در مراحل بعدی بازار مشترک اسلامی – در عرصه جهانی‌شدن را نظریه لیندر (Linder theory) تشکیل می‌دهد. نظریه لیندر، برخلاف نظریه‌های کلاسیک تجارت از قبیل نظریه هکشر – اوهلین، بر جانب تقاضا تکیه دارد و رفتار تجاری را بر اساس میزان همسانی ساختارهای تقاضا توضیح می‌دهد. از آن جا که همسانی ساختار تقاضا تا حد زیادی بر همگرایی درآمد سرانه تکیه دارد، دو فرضیه زیر باید به طور همزمان مورد آزمون قرار گیرد:

جهانی شدن، روند درآمد سرانه کشورهای منطقه (MENA) را همگرا می‌سازد، در حالی که روند درآمد سرانه شمال و جنوب و اگر است. این فرضیه از حیث نظری و امدار نظریه عدول از تناسب (symmetric-breaking) ماتسویاما (matsuyama, 1996) و نظریه مخروط‌های چندگانه (multi cone) دیردرف (deardoroff, 1998) است و در کل بیانگر واگرایی جهانی و واگرایی نیمکره‌ای است.

نظریه لیندر توضیح دهنده خوبی برای رفتار تجاری کشورهای منطقه (MENA) با جهان اسلام است، یعنی با همگرایی درآمدی، حجم مبادلات درون منطقه‌ای افزایش می‌یابد. بنابراین، فرآیند امکان‌سنجی منطقه‌گرایی و شکل‌گیری بازار مشترک از سه مرحله زیر تشکیل شده است:

- الف- بررسی همگرایی یا واگرایی درآمد سرانه کشورهای منطقه (MENA) در اثر جهانی شدن؛
- ب- بررسی همگرایی یا واگرایی درآمد سرانه کشورهای شمال و جنوب؛
- ج- آزمون نظریه لیندر در رفتار کشورهای منطقه پیش و پس از آزادسازی تجاری؛
- با توجه به این که، الهی و نهاوندیان با شیوه «تفاوت در تفاوت‌ها» (difference in differences) همگرایی روند درآمد سرانه کشورهای منطقه (MENA) در اثر جهانی شدن را، تأیید کرده‌اند (الهی و نهاوندیان، ۱۳۸۳) و اسلاوتر بر اساس همین شیوه، واگرایی شمال و جنوب را

اثبات نموده‌است (slaughter, 2001) نیازی به آزمون مجدد فرضیه اول وجود ندارد و تحقق دو مرحله نخستین _ واگرایی جهانی و همگرایی نیمکره‌ای _ از فرایند امکان سنجی منطقه‌گرایی و شکل‌گیری بازار مشترک اسلامی در (MENA) پذیرفته می‌شود و برای تکمیل فرایند امکان سنجی فقط لازم است که فرضیه دوم را آزمون کنیم.

این مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول به ارائه نظریه لیندر و تشریح مؤلفه‌های آن می‌پردازد و بخش دوم به آزمون این نظریه در مورد رفتار تجاری کشورهای حوزه (MENA) با جهان اسلام و سایر جهان پرداخته است. در پایان با توجه به نتایج به دست آمده از مطالعات اسلاوتر و الهی و نهاوندیان از یک سو و نتایج آزمون نظریه لیندر از سوی دیگر، منطقه‌گرایی در حوزه جامعه آماری امکان‌سنجی خواهد شد.

بخش اول _ تبیین نظریه لیندر

۱_ زمینه‌های پیدایش

تا پیش از ۱۹۶۰، نظریه‌های تجارت بر جانب عرضه متکی بودند و نظریه هکشر- اوهلین به عنوان مقتدرترین نظریه بر نقش وفور عوامل تولید به عنوان تعیین کننده الگوی تجارت و مزیت نسبی تأکید می‌ورزید. بر اساس این نظریه کشورهایی که از وفور نسبی نیروی کار برخوردارند، باید به تولید و صادرات کالاهای کاربر بردازند و در این بخش تخصص یابند. نیاز خود به کالاهای سرمایه‌بر را نیز از طریق واردات از کشورهایی که سرمایه سرانه بالاتری دارند بر طرف نمایند.

این نظریه بر فروض مختلفی از جمله: یکسان بودن الگوی مصرف و تکنولوژی در کشورهای درگیر تجارت، بازدهی ثابت به مقیاس و با شرایط رقابتی و برگشت ناپذیری شدت به کارگیری عوامل تولید استوار است. این نظریه علاوه بر این که به زیبایی مزیت نسبی را بر اساس وفور عوامل تولید توجیه می‌نماید، بر اساس مشارکت فکری ساموئلسون، تساوی سطح مطلق پاداش عوامل را در سطح کشورهای درگیر تجارت تضمین می‌نماید.

آزمون‌های لئون تیف در ۱۹۵۴ و ۱۹۵۶، در مورد صادرات و واردات ایالات متحده نشان داد که بر خلاف انتظار واردات کشور آمریکا سرمایه‌بر است، در حالی که سرمایه سرانه آن از سایر کشورها بیشتر بود. مطالعات بالدوین (baldwin, 1971) نیز حاکی از این است که این پارادکس همچنان ادامه دارد. ایشان دریافتند که واردات آمریکا، ۲۷٪ از صادرات آن سرمایه برتر است ($K_m = 1/27 K_x$).

مطالعات تیموتو و ایچیمورا (Tatemoto & Ichimura, 1959) در مورد ژاپن نیز به طریق دیگری این پارادکس را آشکار کرد. ژاپن نسبت به کشورهای پیشرفته از وفور نسبی نیروی کار

بیشتر و نسبت به سایر کشورها از وفور نسبی سرمایه بیشتری برخوردار است، ولی با این همه صادرات ژاپن سرمایه‌بر و واردات آن کاربر تشخیص داده شد.

وهل (wahel, 1961) نیز الگوی تجاری کانادا را مطالعه نمود و مشاهده کرد با این که بیشتر رابطه تجاری کانادا با آمریکا است و آمریکا از وفور نسبی سرمایه بیشتری برخوردار است، ولی صادرات کانادا سرمایه‌برتر است.

بهر اواج (Bharawaj, 1962) نیز در مطالعه الگوی تجاری هند دریافت که رابطه تجاری هند با ایالات متحده با نظریه هکشر - اوهلین ناسازگار است.

به طور کلی می‌توان ادعا نمود که پارادکس لئون تیف نقطه عطفی در شکل‌گیری نظریات جدید تجاری به شمار می‌آید. هرچند که هم لئون تیف و هم دیگران توجهاتی در مورد سازگاری نظریه هکشر - اوهلین با الگوی تجاری کشورهای مورد آزمون ارائه داده‌اند که مهمترین آنها تفاوت بهره‌وری نیروی کار آمریکا با سایر کشورها^۱، برگشت شدت به کارگیری عوامل^۲، تورش تقاضا^۳، وفور منابع طبیعی در آمریکا، هزینه‌های حمل و نقل و تعرفه و نادیده انگاشتن نقش سرمایه انسانی^۴

۱- لئون تیف خود این پاسخ را ارائه داده و مدعی شده، چون بهره‌وری نیروی کار آمریکا به علت وجود سازمان اقتصادی نیرومند و نظام انگیزشی قوی سه برابر سایر کشورهاست، از این رو سرمایه سرانه مؤثر این کشور از سایر کشورهای جهان کمتر است. این ادعا به دلیل این که از پشتوانه منطقی قوی‌ای برخوردار نیست و می‌توان ادعا نمود که سرمایه آمریکا نیز به همین دلیل از بهره‌وری بالاتری برخوردار است، مورد پذیرش اقتصاددانان واقع نشده است. این ادعا در یک نگاه، مطالعه تجربی توسط کرینین (1965) نیز رد شده است. ایشان نشان داده است که حداکثر تفاوت بهره‌وری نیروی کار آمریکا نسبت به سایر کشورها ۲۵٪ بوده و با وجود این تفاوت، باز هم آمریکا به طور نسبی سرمایه‌دارتر است.

۲- پدیده برگشت شدت به کارگیری عوامل (Factors intensity reversal) زمانی اتفاق می‌افتد که یک کالا در یک کشور با تکنولوژی کاربر و در کشور دیگر با تکنولوژی سرمایه‌بر تولید شود. بروز چنین پدیده‌ای موجب می‌شود که نظریه هکشر - اوهلین فاقد انسجام بیرونی شود. مثلاً کالای کشاورزی در آمریکا با تکنولوژی سرمایه‌بر و در هند با تکنولوژی کاربر تولید می‌شود، از این رو این نظریه نمی‌تواند رفتار تجاری این دو کشور را تبیین نماید.

۳- تورش تقاضا (demand bias) زمانی اتفاق می‌افتد که سلیقه‌های مصرفی کشور دارای سرمایه فراوان بیش از حد به سمت کالاهای سرمایه‌بر تورش داشته باشد و از این رو، نیازمند واردات کالاهای سرمایه‌بر باشد. مطالعات هوثاکر (houthaker, 1957) نشان می‌دهد که توابع تقاضای کشورها نسبتاً یکسان است و تورش تقاضا نمی‌تواند توجیهی برای پارادکس لئون تیف باشد؛ علاوه بر این که با افزایش سرمایه سرانه، نیاز به خدمات - که کاربرند - افزایش می‌یابد.

۴- شاید بهترین توجیه برای حل پارادکس لئون تیف، سرمایه انسانی باشد (Kravis, (1956), Baldwin (1971) and Jones and Kenen (1984) اگر سرمایه انسانی به سرمایه فیزیکی اضافه شود، آنگاه بسیاری از کالاهای

است. ولی با این همه دانیل ترفلر می‌گوید: «طرح فرضیه تساوی دستمزدهای عوامل تولید (FPE) با وجود پراکندگی بسیار گسترده دستمزد عوامل در کشورهای مختلف بسیار عجیب و غریب است.» (trefler, 1993:961) علاوه بر آن رواج تجارت در کشورهای شمال - شمال نشان دهنده آن است که نظریه هکشر - اوهلین فاقد قدرت توضیح دهنده‌ی لازم در مورد رفتار تجاری است و نتایج مطالعات تجربی به کرات با نظریه هکشر - اوهلین ناسازگاری داشته است.

برای حل ناسازگاری‌های تجربی با این نظریه تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته تا با حفظ هسته اصلی این نظریه، اصلاحات و صورت‌بندی‌های جدیدی ارائه شود. از این رو ویرایش‌های متعددی از قبیل ویرایش هکشر - اوهلین - ونک (HOV) و ویرایش هکشر - اوهلین - چامبرلین (HOC) شکل گرفته تا روح این نظریه را در صورت نقض فرض یا فروضی از قبیل فرض دو کشور - دوعامل - دوکالا یا فرض بازدهی ثابت به مقیاس تعمیم دهند، ولی باز هم توفیق چندانی حاصل نشده است.

۲- نظریه لیندر و مؤلفه‌های آن

لیندر (linder, 1961) از زاویه‌ای کاملاً متفاوت رفتار تجاری را بررسی کرده است. رویکرد او به نظریه تجارت از جانب تقاضاست. به نظر می‌رسد او توانسته است با اتخاذ این رویکرد، نظریه - ای تبیین نماید که با حقایق آماری‌ای که در آزمون‌های لئون تیف و امثال آن به دست آمده است، سازگار باشد. البته همان‌طور که لیمر و لوین سوهن نوشته‌اند: «نظریه لیندر یک نظریه رسمی نیست، بلکه یک حکایت متقاعد کننده است» (leamer, 1995:1383) فیلات - کستجون (Fillat - Castejon) و سرانو - سانز (Serrano - Sanz, 2004:324-5) موفقیت این نظریه را ناشی از همین نگاه می‌دانند و معتقدند که این نظریه از سایر نظریه‌ها بهتر توانسته است رفتار تجاری را تبیین نماید. لیندر معتقد است که طرح تجارت بالقوه با «نیروهای تجارت آفرین» (Trade Creating Forces) تعیین می‌گردد، ولی وجود «حائل‌ها و موانعی» (Brakes) تجارت را از سطح بالقوه خود منحرف می‌نماید. در تعامل این دو نیرو است که الگوی تجارت هر کشور تعیین می‌شود.

لیندر بسیاری از باورهای مربوط به تنوری تجارت بین‌المللی به ویژه قضیه هکشر - اوهلین را به چالش کشید. از آنجا که نظریه وفور نسبی عوامل هکشر - اوهلین تبیین کننده الگویی بود که بر اختلاف کالاها - از لحاظ شدت بکارگیری عوامل - و اختلاف کشورها - از لحاظ گذاشت یا موجودی عوامل - تأکید داشت، بر اساس آن، باید تجارت کالاهای کاربر یا سرمایه‌بر بین

کشورهای دارای سرمایه نسبتاً بیشتر با کشورهای دارای نیروی کار بیشتر - یعنی بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه - برقرار شود. در حالی که عمدتاً تجارت بر محور کالاهای سرمایه‌بر و در بین کشورهای توسعه یافته جریان داشت و این تجارت از نرخ رشد بسیار بالایی برخوردار بود، در حقیقت نظریه لیندر تلاشی برای پاسخ به همین دو بعد، یعنی الگوی تجارت و شرکای تجاری است.

نکته بدیع دیگر نظریه لیندر، تأکید آن بر جنبه‌های پویای رابطه بین تجارت و توسعه است. فرایند رشدی که در هر کشور اتفاق می‌افتد، ساختار تقاضای آن را دستخوش تحول می‌نماید و در نتیجه هم دامنه صادرات بالقوه و هم دامنه صادرات واقعی تغییر می‌نماید. این نظریه می‌تواند تغییرات الگوی تجاری را در طول زمان تبیین نماید. بر اساس این نظریه، حوزه تجارت بالقوه و تجارت واقعی با مجموعه‌ای از عوامل مشخص می‌گردد که برخی از آنها نیروهای تجارت آفرین‌اند و موجب توسعه این حوزه می‌شوند و شماری دیگر، حائل و مانع‌اند و موجب ایجاد محدودیت می‌شوند. مجموعه این عوامل پایه‌های نظری پیش‌بینی رفتار تجاری را پی‌ریزی می‌نمایند. کالاهایی که مورد تقاضای شدید قرار دارند، مجموعه کالاهای صادراتی را تشکیل می‌دهند و کالاهایی که کمتر مورد تقاضا قرار گیرند کالاهای وارداتی را تشکیل می‌دهند. این نگرش حاوی نوعی «استدلال آئی»^۱ است که می‌تواند تجارت درون‌بخشی را نیز توضیح دهد. گری، رویکرد لیندر را یکی از عناصر اصلی پارادایم^۲ تجارت درون‌بخشی قلمداد می‌نماید.

۳- نیروهای تجارت آفرین

همان‌گونه که بیان شد، لیندر در تبیین رفتار تجاری بر خلاف نظریه‌های جانب عرضه تجاری، توجه اصلی خود را به جانب تقاضا معطوف می‌نماید. بر اساس این تفکر، مختصات تقاضای دو کشور، عامل قطعی و اصلی تعیین حوزه تجاری بالقوه آن دو کشور است. این ایده هسته‌ای لیندر، بخش عمده‌ای از ادبیات تجاری پس از خود را دچار تحول نموده است. در این نظریه، رقابت انحصاری نیز به عنوان عامل فرعی و غیرقطعی برای رشد تجارت درون‌صنعتی معرفی می‌شود. این عامل وقتی مؤثر است که کالاها با هم اختلاف داشته باشند؛ خواه این اختلاف‌ها واقعی باشند یا در اثر تبلیغات ایجاد شوند.

۱- استدلال آئی استنتاجی است که از علت پی به معلول می‌بریم.

۲- گری معتقد است که ما بیش از مدل تجارت درون‌بخشی، به پارادایم تجارت درون‌بخشی نیازمندیم. (Gray, 1988: 215)

رابطه بین تقاضا و تجارت بین‌المللی به دو روش قابل بیان است: از طریق مکمل بودن ساختارهای تقاضای^۱ دو کشور و از طریق درجه معرف بودن تقاضا برای محصولات مشترک^۲. در روش نخست، تأکید بر این است که تجارت برای تأمین نیازمندی‌های کشور - که در ساختار تقاضا صورت پذیرفته است - انجام می‌گیرد و در روش دوم، با تأکید بر خصلت خاص تقاضا، فصل مشترک تقاضاهای کشورهای درگیر تجارت، به مثابه فهرستی از نیازمندی‌های مشترک تلقی می‌گردد (Linder, 1961, part 3). در هر دو روش تولید هر کشور اولاً و بالذات برای تأمین نیازمندی‌های هر کشور صورت می‌پذیرد و با توجه به پتانسیل‌های تولیدی آن کشور، محصولات مازاد بر نیاز داخلی به کشورهایی که دارای ساختار تقاضای مشابه هستند، صادر می‌شود. با این تحلیل، تجارت امری ثانوی و عرضی است.

لیندر، به درستی تحلیل می‌نماید که تعیین کننده اصلی ساختار تقاضا در هر کشور، نمای (mode) درآمد سرانه است و میانگین درآمد سرانه - به ویژه در کشورهایی که دارای توزیع درآمدی پراکنده است - نمی‌تواند تعیین‌کننده خوبی برای ساختار تقاضا باشد، ولی چون دسترسی به توزیع درآمد سرانه کشورهای مختلف، بسیار مشکل است، از این رو برای تعیین ساختار تقاضا به میانگین درآمد سرانه اکتفا می‌شود. او برای توجیه نقش درآمد سرانه در ساختار تقاضای هر کشور از مفهوم کشش درآمدی تقاضای کالاها بهره می‌جوید (Linder, 1961: 94). همان‌گونه که از قانون انگل (Engel's law) نیز استنباط می‌شود: با افزایش درآمد سرانه، کالاهای با کیفیت تر و لوکس به مثابه کالاهای ضروری تلقی می‌شوند و کالاهای ضروری پیشینی در سبد کالاهای پست قرار می‌گیرند و در نتیجه تقاضا برای کالاهای با کیفیت تر افزایش می‌یابد. بر اساس درجه نمایندگی تقاضا، اگر پتانسیل تولیدی کشور بیش از نیاز داخلی باشد، صادرات صورت می‌گیرد وگرنه این نیازها از طریق واردات برآورده می‌شوند. نکته بسیار ظریف در این تحلیل این است که کشورهای درگیر تجارت دارای ساختار تقاضای مشابه و در نتیجه توزیع درآمد سرانه مشابه‌اند و با اندکی تسامح می‌توان گفت که هر چه میزان درآمد سرانه دو کشور به هم نزدیک‌تر باشد، احتمال وقوع تجارت بین آن دو کشور بیشتر است. تکامل نظری در تحلیل تقاضا در مدل‌هایی که با الهام از نظریه لیندر شکل گرفته‌اند، حول سه محور انجام شده است (Fillat-Castejón and Serrano-Sanz, 2004: 326-7).

همبستگی بین سطح درآمد و نوع تقاضایی که بر اساس ترجیحات مصرف کننده شکل می‌گیرد، بر حسب کیفیت و ویژگی‌های کالا است نه بر حسب کمیت و مقدار. با این رویکرد به سادگی

1 - the complementarity of the demand structures

2 - the degree of representativity of the demand for common products

می‌توان توضیح داد که چرا وقتی سطح درآمد افزایش می‌یابد، به همان میزان که تنوع فهرست کالاهای مورد تقاضا افزایش می‌یابد، کیفیت و سطح تجملات آن نیز ارتقا می‌یابد.

الگوی ترجیحات افراد ناهمناخت (non-homothetic) است و رشد درآمد، تغییرات ساختاری را تشدید می‌کند. مارکوسن (Markusen, 1986) رویکرد لیندر را مورد آزمون قرار می‌دهد و در می‌یابد که جوامع دارای درآمدهای سرانه مشابه، مجموعه‌های کالایی مشابهی مصرف می‌کنند. ترجیحات ناهمناختی که در تحلیل مارکوسن به عنوان یک فرض تلقی شده است بعداً توسط ایشان و هانتز (hunter & markusen, 1988) فرمول‌بندی و آزمون شده است. بر اساس این منطق، تغییر در ساختار تقاضا مستلزم تغییر در ترکیب تجارت است و هر چه ماهیت ناهمناختی تقاضا شدیدتر باشد، شدت تجارت بین کشورهایی که دارای درآمد سرانه مشابه‌تری باشند نیز، بیشتر است.

توزیع درآمد در الگوی ترجیحات بین کشورها، در امکان همپوشانی تقاضا بین آنها نقش مهمی ایفا می‌نماید و عامل تعیین تنوع و کیفیت کالاهایی است که تجارت می‌شوند. الگوهای معمولی تجارت بین‌المللی، از امعان نظر به جزئیات خودداری می‌ورزند، اما ایده لیندر ما را به دقت بیشتری فرا می‌خواند. بنا بر این، وقتی که توزیع درآمدی بین دو کشور و همچنین سطح درآمد سرانه بین آنها برابر باشد، همپوشانی تقاضا افزایش می‌یابد. اما وقتی که درآمد سرانه برابر باشد، در حالی که توزیع درآمدی حول آن، در دو کشور نا برابر باشد؛ دامنه تغییرات کیفی کالاهای تجاری گسترده‌تر خواهد شد و نوعی تفکیک و تمایز عمودی (vertical differentiation) پدیدار خواهد شد. بنابراین، هنگامی که چولگی توزیع درآمد به نفع ثروتمندان باشد، کالاهای با کیفیت بهتر تجارت می‌شود و گرنه کالاهای کم کیفیت نقش بیشتری در تجارت خواهند داشت. بدین ترتیب، پراکندگی درآمدی در نوع کالاهای تجاری نقش بسزایی دارد^۱ ولی همان‌گونه که بیان شد دسترسی به آمار پراکندگی‌های درآمدی کشورها و همچنین وارد کردن آنها در الگو، کار را بسیار دشوار می‌سازد و از حوصله این مقاله خارج است.

از نظر لیندر کشورهای کوچک‌تر بیشتر با کشورهای بزرگ‌تر تجارت دارند تا با کشورهای کوچک‌تر (Linder, 1961:110). بر اساس این نظریه لیندر، یکی از نیروهای تجارت‌آفرین را می‌

۱- فورچون (fortune, 1972:1979) اثرات پراکندگی درآمدی را بر سطح کل تجارت بررسی کرده و بر اساس آزمونی که انجام می‌دهد، نتیجه می‌گیرد که هر چه توزیع یکنواخت‌تر باشد، میل نهایی به واردات بیشتر می‌شود، ولی اثر نهایی بر تجارت کل مبهم و نامشخص است. هر چه توزیع دارای پراکندگی بیشتری باشد، سطح همپوشانی تقاضا بیشتر می‌شود و کل تجارت شامل واردات و صادرات - بیشتر می‌شود.

توان تنوع محصولات قلمداد نمود. گرچه تنوع محصولات در کار لیندر چندان مورد تأکید واقع نشده است، اما میران تجارت با حجم اقتصاد و اندازه بازار ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، علت این که کشورهای کوچک‌تر با کشورهای بزرگ‌تر رابطه تجاری بیشتری دارند، به دلیل تنوع محصولات و اندازه بازار آنهاست.

مطالعات دیگری که بر اساس نظریه لیندر انجام شده، نشان می‌دهد، اندازه بازار، از شرایط اساسی افزایش امکان تنوع است و حجم کمی و کیفیت تخصص‌گرایی کشور را نشان می‌دهد. به عنوان مثال کیسینگ، (1986) نشان می‌دهد که چگونه حجم بزرگ اقتصاد یک کشور موجب افزایش صادرات و کاهش واردات می‌شود، در حالی که هر دوی آنها رابطه‌های مستقیمی با درآمد دارند. بلاسا و بوئن (1988) نیز تأیید می‌کنند، که نیاز بازارهای داخلی بزرگ برای صادرات صنعتی به دلیل صرفه‌های ناشی از مقیاس است که کشورهای بزرگ برای بهره‌مندی از این صرفه‌ها مزیت بیشتری دارند. و فیلات-کستجون و سرانو-سنز نیز مدعی‌اند که با توجه به کشش درآمدی بالاتر کالاهای صنعتی، صادرات کشورهای بزرگ‌تر- در هر سطح از درآمد سرانه- به کشورهای کوچک‌تر که از نظر درآمدی در سطح پایین‌تری هستند، بیشتر است (Filat & ..., 2004: 328). پرکین و سیرکوبین (1989) نیز مشاهده می‌کنند که هر چه سطح درآمدی کشورها افزایش می‌یابد، میزان تخصص آنها در محصولات صنعتی بیشتر می‌شود و با کاهش سطح درآمدی، صادرات کالاهای معدنی افزایش می‌یابد. بر اساس این مطالعات و تحلیلی که می‌توان از تأثیر حجم اقتصاد در تخصص‌گرایی داشت، این فرضیه موجه می‌نماید که در هر سطح درآمد سرانه، کشور مورد نظر، کالاهای همگون را به کشورهایی که از نظر حجم اقتصادی کوچک‌ترند صادر و کالاهای متنوع را از کشورهای بزرگ‌تر وارد می‌نماید. بنابراین با افزایش حجم اقتصادی طرف تجاری، واردات کالاهای متنوع از آن کشور افزایش و صادرات کالاهای همگون به آن کشور کاهش می‌یابد. در نتیجه، بدون در نظر گرفتن تنوع محصولات، هر چه حجم اقتصادی متفاوت‌تر باشد، ظرفیت تجاری نیز افزایش می‌یابد، یعنی تفاوت حجم اقتصادی به مثابه نیروی تجارت آفرین عمل می‌کند.

۴- نیروی بازدارنده تجاری

عواملی که موجب کاهش سطح تجارت از سطح تجارت بالقوه می‌شود، نیروهای بازدارنده تجاری نامیده می‌شوند. لیندر سه عامل را به عنوان نیروهای بازدارنده تجاری شناسایی نموده است:

- ۱- استفاده از عوامل تولید کمیاب در کالاهایی که مورد تقاضا قرار گرفته؛ ۲- فاصله و ۳- موانعی که سیاست‌گذاران در مسیر تجارت ایجاد می‌نمایند (Linder, 1961). استفاده از عوامل تولید

کمیاب تنها نکته‌ای است که بین قضیه هکشر - اوهلین و نظریه لیندر ربط ایجاد می‌نماید. لیندر مدعی است، شدت بکارگیری منابع کمیاب در تقاضای همپوشان، موجب کاهش کارایی و انحراف تجاری می‌شود و بار اضافی‌ای (excess burden) در اقتصاد ایجاد می‌نماید که از بکارگیری عوامل تولید گران داخلی به جای عوامل تولید ارزان خارجی حاصل می‌شود. بنابراین تفاوت اصلی نظریه هکشر - اوهلین و لیندر در این زمینه، این است که در نظریه هکشر - اوهلین، موجودی عوامل تولید، تعیین‌کننده الگوی تجارت است، یعنی این نظریه با رویکرد جانب عرضه تنظیم شده است، ولی در نظریه جانب تقاضای لیندر گستره همپوشانی تقاضا، الگوی تجارت را تعیین می‌کند؛ ولی در عین حال بکارگیری عوامل تولید کمیاب در گستره تقاضا عامل بازدارنده محسوب می‌شود؛ یعنی آنچه که در نظریه هکشر - اوهلین مقتضی تلقی می‌شود، در نظریه لیندر عدم آن، در شمار موانع محسوب می‌شود. در مورد فاصله نیز باید گفت که افزایش حوزه‌های تجاری شرکت‌ها به دلیل قانون بازدهی نزولی، با افزایش هزینه‌های مربوط به حمل و نقل و سازماندهی همراه است. تعرفه‌ها و سایر موانع گمرکی نیز به عنوان سومین مانع و عامل بازدارنده مطرح می‌شود.

در مسیر تکاملی نظریه لیندر به نقش جریان‌های اطلاعاتی توجه جدی‌ای صورت گرفته است. وهلن و ویدرشیم - پل (Vahlne & Windershim, 1977) تلاش کرده‌اند تا با استخدام واژه «فاصله روانی» (psychological) به عدم تقارن جریان اطلاعات و شکاف توسعه‌ای و سطوح مختلف دانش فنی به عنوان عوامل بازدارنده جدید تجاری اشاره نمایند.

آخرین عامل بازدارنده‌ای که توسط پیروان لیندر شناسایی شده است، انزوای اقتصادی ناشی از واگرایی مسیر رشد کشور از مسیر رشد کشورهای دیگر است. کشوری که به این دلیل خود را منزوی احساس نماید، حوزه تجاری خود را محدود خواهد کرد. هاوف باور (Hufbauer, 1970) برای اولین بار انزوای اقتصادی ناشی از واگرایی مسیر رشد را در شمار عوامل بازدارنده مطرح نمود.

بخش دوم - آزمون تجربی

۱- نگاهی به مطالعات تجربی

مطالعات تجربی زیادی حاکی از این است که نظریه لیندر توضیح دهنده خوبی برای رفتار تجاری کشورهاست و جریان تجارت بین کشورهایی که الگوهای تقاضای همسانی دارند شدیدتر است. هاوف باور (1970)، فورچون (1971)، سیلرز و همکاران (1973)، هیرش ولو (1973) و کهل هاجن (1977) در همان سال‌های آغازین طرح الگوی لیندر، شواهد قابل اعتمادی را برای حمایت

از این الگو ارائه دادند: اما پس از این که نقش فاصله‌های جغرافیایی نیز به عنوان عامل مؤثری در نظر گرفته شد، مطالعات هوف تایزر (1975)، گری تک و مک هو (1977)، قرشی و همکاران (1980) و کندی و مک هو (1980) نشان داد که الگوی لیندر نیازمند اصلاحات جدی است. در سال‌های اخیر، مطالعات زیادی با رویکردهای متفاوت، آزمون نظریه لیندر را دنبال کرده‌اند. برخی از مطالعات از رویکرد الگوی جاذبه پیروی نموده‌اند. برگسترند (1990 و 1989) نقش زیادی در برقراری ارتباط بین الگوی لیندر و الگوی جاذبه ایجاد نموده است و در همین زمینه مطالعات ترزبی و ترزبی (1987)، هنینک (1988 و 1990) گری تک و توچیندا (1990) و مک فرسون و همکاران (2001) در مورد نظریه لیندر در چارچوب الگوی جاذبه قابل توجه است. اسکات (2004)، هاملز و کلنو (2002)، هلاک (2003) و فیلات - کستجون و سرانو - سنز (2004) با تأمل نظری بیشتری بر ساختار الگوی تقاضا و مفهوم همسانی آن، نظریه لیندر را مورد آزمون قرار داده‌اند و این نظریه را برای توضیح رفتار تجاری کشورها مناسب تشخیص داده‌اند.

۲_ روش تحقیق

با توجه به این که در مطالعه حاضر، که رفتار تجاری کشورهای اسلامی منطقه (MENA) با کشورهای اسلامی و سایر کشورها در سال‌های پیش و پس از اصلاحات اقتصادی بررسی می‌شود، روش Panel Data نیز در چارچوب شیوه تفاوت در تفاوت‌ها برگزیده شده است؛ زیرا با روش Panel Data، می‌توان اثرات متغیرهای مستقل را، هم در طول زمان و هم در بین کشورهای مختلف اندازه‌گیری نمود و با شیوه تفاوت در تفاوت‌ها نیز می‌توان نتایج به دست آمده را در دو مقطع قبل و بعد از اصلاحات اقتصادی دسته‌بندی نمود و به تحلیل اثرات جهانی شدن در رفتار تجاری کشورهای مختلف پرداخت. Panel Data، نسبت به سایر مجموعه داده‌هایی که فقط وجه مقطعی و یا وجه زمانی متغیرها را بررسی می‌نمایند، مزیت‌های زیادی دارد، از جمله:

__ تعداد مشاهده‌های قابل دسترسی را افزایش می‌دهد، زیرا هم از داده‌های مقطعی و هم از داده‌های زمانی می‌توان استفاده نمود.

__ این که در این شیوه ما می‌توانیم رفتار واحدهای خاصی را در طول زمان با هم مقایسه نماییم، آزمون فرضیه‌های پیچیده‌تر پویا (dynamic) و رفتاری (behavioral) با این روش __ نسبت به روش‌هایی که از داده‌های تک بعدی استفاده می‌نمایند - امکان‌پذیرتر و مطمئن‌تر است.

__ ابزار مطمئن‌تری را برای تحلیل ماهیت جمله‌های اخلاص، مشاهده نشده (unobserved) و یا نهفته (latent) فراهم می‌سازد (Nerlove, 2002: 3-4).

یکی از مهمترین تصمیم‌ها در اجرای (Panel Data) انتخاب الگوی بهینه است. اگر رویکرد

اثرات ثابت، رویکردی شرطی در مورد ارزش δ_i قابل برآورد باشد، توزیع Y_{it} با δ_i داده شده انجام می‌گیرد. در حالی که در رویکرد اثرات تصادفی، توزیع Y_{it} یک توزیع شرطی روی δ_i ، واحدهای خاصی نیست، بلکه همه آنها را به صورت کاملاً یکپارچه در نظر می‌گیرد و برای همه آنها فقط یک عرض از مبدأ (α) برآورد می‌کند، ولی اجازه می‌دهد که هر واحد به صورت تصادفی از α انحراف داشته باشد. به بیان فنی‌تر، الگوی اثرات تصادفی بیان می‌کند که:

$$E(Y_{it} | X_{it}) = X'_{it}\beta \quad (1)$$

در حالی که الگوی اثرات ثابت به صورت زیر برآورد می‌شود:

$$E(Y_{it} | X_{it}, \delta_i) = X'_{it}\beta + \delta_i \quad (2)$$

ضرایب برآورد شده β در این دو رویکرد، در صورتی مساوی خواهد بود که معادله $E(\delta_i | X_{it}) = 0$ برقرار باشد. بر این اساس وقتی که شمار واحدها با توجه به دوره زمانی نسبتاً کوچک باشد و شناسایی هویت هر واحد نیز اهمیت ویژه‌ای داشته باشد، از رویکرد اثرات ثابت استفاده می‌شود و در غیر این صورت رویکرد اثرات تصادفی نیز مناسب خواهد بود. با این همه، حتی در زمانی که به دلیل فراوانی نسبی واحدها چارچوب اثرات تصادفی مناسب باشد، باز هم ممکن است تخمین‌زن‌های اثرات ثابت مناسب‌تر باشند؛ زیرا احتمال دارد که بین α_i و X_{it} همبستگی وجود داشته باشد و در رویکرد اثرات تصادفی به این همبستگی توجه نشود و منجر به ناسازگاری تخمین‌زن‌ها شود. (Verbeek, 2004: 351-2)

بهترین شیوه برای تشخیص الگوی بهینه، آزمون هاوسمن (Hausman test) است. فرضیه صفر (H_0) این آزمون حاکی از این است که بین δ_i و متغیرهای توضیحی X_{it} همبستگی وجود ندارد. بنابراین تخمین‌زن GLS اثرات ثابت ($\hat{\beta}_{FE}$) هر چند سازگار است، اما کارآ نیست و باید از تخمین اثرات تصادفی ($\hat{\beta}_{RE}$) استفاده نمود. در فرضیه آلترناتیو (H_1) همبستگی بین δ_i و متغیرهای توضیحی X_{it} پذیرفته می‌شود. در نتیجه تخمین‌زن اثرات ثابت ($\hat{\beta}_{FE}$) سازگار و کارآ است، ولی تخمین‌زن اثرات تصادفی ($\hat{\beta}_{RE}$) ناسازگار است.

۳_ الگوسازی

برای طراحی الگوی تجربی برای آزمون نظریه لیندر در چارچوب روش تفاوت در تفاوت‌ها، بر دو متغیر توضیحی به طور اساسی تأکید می‌شود:

۱_ متغیر تفاوت درآمد سرانه کشور با درآمد سرانه منطقه‌های مورد نظر (جهان اسلام و سایر کشورها): این متغیر _ که آن را متغیر لیندر (Lin) می‌نامیم _ از مجزور انحراف درآمد سرانه کشور مورد نظر با میانگین درآمد سرانه منطقه مورد نظر (جهان اسلام و سایر کشورها) ساخته شده است: $Lin = (PCG_i - PCG_j)^2$ که PCG درآمد سرانه و پانویس i نشان‌دهنده کشور i ام از منطقه (MENA) و پانویس j نشان‌دهنده منطقه j ام از (جهان اسلام و سایر کشورها) است.

۲_ متغیر نسبت اندازه اقتصاد کشور به منطقه مورد نظر: این متغیر (GDPT) از نسبت GDP کشور مورد نظر به میانگین GDP کشورهای منطقه مورد نظر (جهان اسلام و سایر کشورها) ساخته شده است:

$$GDPT_{ij} = \frac{GDP_i}{GDP_j} \quad (۳)$$

علاوه براین، برای طراحی روش تفاوت در تفاوت‌ها، ناگزیر باید از متغیرهای دوبخشی (dichotomous variables) استفاده نمود. برای این که اثرات جهانی‌شدن را هم در شیب و هم در عرض از مبدأ بررسی نماییم، سه متغیر دوبخشی زیر معرفی می‌شوند:

۱_ متغیر دوبخشی جهانی شدن (G) که برای قبل از سال ۱۹۹۱، صفر و برای پس از آن یک در نظر گرفته شده است. این متغیر عرض از مبدأ را تنظیم می‌نماید.

۲_ حاصل ضرب متغیر G در متغیر Lin_{ij} که $G-Lin_{ij}$ نامیده می‌شود.

۳_ حاصل ضرب متغیر G در متغیر $GDPT_{ij}$ که $G-GDPT_{ij}$ نامیده می‌شود.

متغیر وابسته این مدل نیز، میزان حجم صادرات کشور به منطقه مورد نظر است، یعنی: XT_{ij} ، بنابراین الگوی تجربی (Panel Data) به تفکیک روابط تجاری کشور با مناطق مورد نظر (جهان سوم و سایر جهان) به قرار زیر خواهد بود:

$$XT_{ij} = \alpha_j + \delta_{ij} + \delta_{1ij}G + \beta_1 GDPT_{ijt} + \beta_2 Lin_{ijt} + \beta_3 G_GDPT_{ijt} + \beta_4 G_Lin_{ijt} \quad (۴)$$

که برای سال‌های پس از ۱۹۹۱ که کشورهای منطقه غالباً به اصلاحات اقتصادی مبادرت نموده‌اند $G=1$ و برای سال‌های قبل از آن $G=0$ در نظر گرفته شده است. بنابراین برای سال‌های پیش از ۱۹۹۱، خواهیم داشت:

$$XT_{ij} = \alpha_j + \delta_{ij} + \beta_1 GDPT_{ijt} + \beta_2 Lin_{ijt} \quad (۵)$$

و برای سال‌های پس از ۱۹۹۱:

$$XT_{ij} = \alpha_j + (\delta_{ij} + \delta_{1ij}) + (\beta_1 + \beta_3)GDPT_{ijt} + (\beta_2 + \beta_4)Lin_{ijt} \quad (۶)$$

حال اگر بر اساس آزمون هاوسمن فرضیه اول رد شود، باید از الگوی اثرات ثابت استفاده

نمود در نتیجه $\alpha_j = 0$ خواهد بود وگرنه بر طبق الگوی اثرات تصادفی α_j در روابط تجاری با هر منطقه (جهان اسلام یا سایر کشورها) ثابت خواهد بود.

بر اساس نظریه لیندر انتظار می‌رود که $\beta_2 + \beta_4 < 0$ و $\beta_2 < 0$ باشد، یعنی با کاهش یافتن مجذور انحراف در آمد سرانه کشور از منطقه مورد نظر، روابط تجاری بین این کشورها و آن منطقه افزایش یابد و نحوه رفتار این متغیر توضیحی در پس از جهانی شدن نیز باقی بماند.

همچنین بر اساس این نظریه، انتظار می‌رود که $\beta_1 + \beta_3 > 0$ و $\beta_1 > 0$ باشد، یعنی با افزایش اندازه اقتصادی کشور، روابط تجاری کشور با منطقه مورد نظر افزایش یابد و نحوه تأثیر این متغیر توضیحی در پس از جهانی شدن نیز باقی بماند.

۴_ جامعه آماری و داده‌های آماری

همان‌گونه که بیان شد، رسالت اصلی این تحقیق بررسی آثار جهانی شدن بر روند تجاری کشورهای منطقه (MENA) است. با توجه به مشکلات آماری، برخی از کشورهای منطقه از جامعه آماری حذف شده‌اند. جامعه آماری کشورهای مورد بررسی عبارتند از: اردن، الجزایر، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، تونس، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، مصر و یمن.

کشورهای طرف تجاری این کشورها به دو بخش اساسی جهان اسلام و سایر کشورها تقسیم شده‌اند که منظور از کشورهای اسلامی تمامی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. آمار خام این تحقیق عمدتاً از سایت SESRTCIC و PENN TABLE استخراج شده که پس از پردازش‌های لازم و محاسبه نسبت‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. دوره مورد بررسی ۲۰۰۲-۱۹۷۵ است.

همچنین برای بررسی مانایی یا نامانایی متغیرها^۱ از آزمون ریشه واحد استفاده شده است. با توجه به این که فرضیه صفر در این آزمون نامانایی بوده است یعنی:

$$H_0: |\rho| = 1 \quad (۷)$$

$$H_1: |\rho| < 1 \quad (۸)$$

و نتایج آزمون جدول‌های (۱) و (۲) نشان می‌دهد که فرضیه صفر رد شده است؛ بنابراین مانایی متغیرها و همگرایی آنها در طول زمان مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۱_ آزمون فرضیه فقط در مورد متغیرهای اصلی انجام شده است. زیرا اگر مانایی متغیرهای اصلی ثابت گردد، مانایی متغیرهای دوبخشی G-Lin و G-GDPT به صورت تبعی ثابت می‌شود و مانایی در مورد متغیر G مفهوم ندارد.

۵_ فرایند آزمون فرضیه

پس از اجرای الگوهای متعدد (Panel Data) و بررسی اعتبار آماری ضرایب (استاتستیک t) و کل رگرسیون (استاتستیک f)، متغیرهای مؤثر شناسایی گردید، سپس با انجام آزمون هاوسمن (HT) مشخص گردید که فرضیه صفر این آزمون هر دو مورد (رابطه تجاری کشورها با جهان اسلام و سایر کشورها) رد نمی‌شود^۱؛ یعنی تخمین‌زن GLS اثرات تصادفی (β_{RE}) سازگار، ناتور و کارآ است (جدول‌های (۳) و (۴)). نتایج رگرسیون‌های مورد قبول، در جدول‌های (۵) و (۶) منعکس شده است.

۶_ تحلیل نتایج آزمون

با توجه به این که یکی از ضرایب متغیرهای دویبخشی (G) رگرسیون (۴) اعتبار آماری لازم را نداشت، این متغیر از مدل حذف گردید و بر اساس نتایج جدول (۵)، رفتار تجاری کشورها با جهان اسلام به صورت زیر تبیین می‌گردد:

(۹)

$$XT_{it} = 777.82 + \beta_i + 172.02 GDPT_{it} - 3.12 \times 10^{-9} Lin_{it} + 277.52 G_GDPT_{it} + 175.81 \times 10^{-9} G_Lin$$

(۲/۲۰) (۵/۱۱۳) (-۷/۰۱) (۳۳/۹۹) (۳/۴۷)

(پانویس ۱ در این معادله و معادله‌های ۱۰ و ۱۱ نشان‌دهنده کشورهای اسلامی است)

همان طور که مشاهده می‌شود، همه ضرایب از اعتبار آماری بسیار بالایی برخوردارند. بر اساس این نتایج مشخص می‌گردد که رفتار تجاری این کشورها قبل از مبادرت به اصلاحات اقتصادی (پیش از ۱۹۹۱) به صورت زیر بوده است:

$$XT_{it} |_{t \leq 1991} = 771.82 + \beta_i + 172.02 GDPT_{it} - 3.12 \times 10^{-9} Lin_{it} \quad (10)$$

منفی بودن ضریب متغیر لیندر حاکی از این است که با کاهش شکاف درآمد سرانه بین کشورهای (MENA) و جهان اسلام در مقطع پیش از جهانی‌شدن، روابط تجاری را گسترش می‌داده است. علاوه بر آن مثبت بودن ضریب متغیر اندازه اقتصادی نشان می‌دهد که رشد سریع‌تر کشورهای منطقه نسبت به کل کشورهای جهان اسلام موجب افزایش صادرات این کشورها خواهد شد، یعنی هرچه تنوع اقتصادی زیادت‌تر شود، روابط تجاری نیز گسترش بیشتری خواهد یافت. همه

۱_ چون اعداد محاسبه شده از اعداد جدول χ^2 با سطح احتمال $\alpha = 0.05$ کوچک‌ترند، فرضیه صفر رد نمی‌شود، یعنی در مورد رابطه تجاری این کشورها با جهان اسلام داریم: $9.49 = \chi^2_{0.05,4} < 9.02$ ، همچنین در مورد سایر کشورها داریم: $7.81 = \chi^2_{0.05,3} < 6.65$

این نتایج با نظریه لیندر سازگاری کامل دارد. برای استخراج معادله مربوط به رفتار تجاری منطقه (MENA) با جهان اسلام و مقطع پس از اصلاحات اقتصادی باید از رگرسیون (۴) $\beta_1 + \beta_2$ و $\beta_2 + \beta_3$ را به دست آوریم، یعنی:

$$XT_{it} |_{t>1991} = 771/82 + \beta_i + 450/55 GDPT_{it} - 1/4 \times 10^{-9} Lin_{it} \quad (11)$$

بر اساس ضرایب به دست آمده مشخص می‌شود که جهانی شدن از یک سو، تأثیر متغیر اندازه اقتصادی را به شدت افزایش داده است، ولی از سوی دیگر موجب کاهش تأثیر همسانی الگوی تقاضا بر روند تجاری شده است. با این همه، هنوز هم با کاهش یافتن شکاف درآمد سرانه در بین کشورهای اسلامی، می‌توان انتظار گسترش روابط تجاری را داشت. در نتیجه می‌توان گفت که جهانی شدن نیز قدرت توضیح دهنده نظریه لیندر را از بین نبرده است. علاوه بر آن با توجه به نتایج مطالعات الهی و نهاوندیان (۱۳۸۳) و اسلاوتر (۲۰۰۱) مبنی بر تأثیر جهانی شدن بر همگرایی درآمدی منطقه و واگرایی درآمدی جهانی در فراگرد جهانی شدن، پتانسیل منطقه‌گرایی تقویت خواهد شد و زمینه شکل‌گیری منطقه آزاد تجاری - و در مراحل بعدی، بازار مشترک اسلامی - فراهم خواهد شد.

از طرف دیگر، برای تبیین رفتار تجاری منطقه (MENA) با سایر کشورها، دو متغیر از متغیرهای دویبخشی رگرسیون (۴)، G و $G-GDPT_{it}$ فاقد اعتبار آماری لازم بود و از مدل حذف گردیدند. با توجه به نتایج جدول (۶) رفتار تجاری کشورهای منطقه با سایر جهان به صورت زیر تقریر می‌شود:

$$(12)$$

$$XT_{it} = 7740/31 + \beta_i + 116986/6 GDPT_{it} - 2/78 \times 10^{-8} Lin_{it} + 1/93 \times 10^{-8} G - Lin_{it}$$

(3/08) (2/90) (-3/76) (2/78)

(پانویس ۱ در این معادله و معادله‌های ۱۳ و ۱۴ نشان‌دهنده کشورهای غیر اسلامی است) ضرایب این معادله رگرسیونی نیز از اعتبار آماری کاملاً خوبی برخوردار است. با توجه به متغیر دویبخشی $G-Lin$ می‌توان دو معادله زیر را برای دو مقطع پیش و پس از اعمال اصلاحات اقتصادی استخراج نمود:

$$XT_{it} |_{t \leq 1991} = 7740/31 + \beta_i + 116986/6 GDPT_{it} - 2/78 \times 10^{-8} Lin_{it} \quad (13)$$

$$XT_{it} |_{t > 1991} = 7740/31 + \delta_i 116986/6 GDPT_{it} - 8/50 \times 10^{-9} Lin_{it} \quad (14)$$

این دو معادله، به صورت آشکار نشان می‌دهند که نظریه لیندر رفتار تجاری کشورهای

منطقه (MENA) با سایر جهان را به خوبی توضیح می‌دهد. با توجه به مطالعات اسلاوتر که واگرایی جهانی را در فرایند جهانی‌شدن اثبات نموده است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با افزایش شکاف درآمدی ما از حجم تجاری کشورهای منطقه (MENA) کاسته خواهد شد.

کاسته شدن رابطه تجاری کشورهای منطقه (MENA) با سایر کشورهای جهان و فزونی یافتن حجم تجارت در جهان اسلام زمینه مساعد را برای تشکیل منطقه آزاد تجاری فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به موج منطقه‌گرایی نوین و طرح تأسیس بازار مشترک اسلامی توسط سازمان کنفرانس اسلامی، این مقاله به امکان‌سنجی منطقه‌گرایی در خاور میانه و آفریقای شمالی در هنگامه جهانی‌شدن پرداخت. در روش بدیع بکار گرفته شده، نشان داده شد که جهانی‌شدن نه تنها مانعی برای ایجاد منطقه آزاد تجاری در منطقه (MENA) نیست، بلکه زمینه‌های لازم را برای تحقق این امر فراهم می‌سازد.

منطق امکان‌سنجی را می‌توان به صورت خلاصه این‌گونه تفسیر نمود:

بر اساس مطالعات اسلاوتر (2001) روند درآمد سرانه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه در فرایند جهانی‌شدن واگرا می‌باشد.

بر اساس مطالعات الهی و نهاوندیان (۱۳۸۳) روند درآمد سرانه کشورهای (MENA) همگرا می‌باشد.

بر اساس آزمون نظریه لیندر _ که در این مقاله انجام شده است _ هر چه روند درآمد سرانه همگراتر (واگراتر) شود، حجم تجارت افزایش (کاهش) می‌یابد.

بنا براین با همگرایی روند درآمد سرانه کشورهای منطقه (MENA) و تأیید نظریه لیندر، انتظار می‌رود که تجارت درون منطقه‌ای (MENA) با کشورهای اسلامی افزایش و تجارت بین-منطقه‌ای کشورهای (MENA) با سایر کشورهای جهان کاهش یابد.

شایان ذکر است که منطقه‌گرایی نیازمند شرایط زیادی است که مهمترین آنها اثبات مکمل بودن اقتصاد کشورهای عضو است که این مقاله در صدد اثبات احراز یا عدم آن نبوده و صرفاً به بررسی نقش جهانی‌شدن بر حجم تجاری کشورهای (MENA) با جهان اسلام و سایر کشورهای جهان پرداخته است.

جدول (۱): آزمون ریشه واحد رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با جهان اسلام

Pool unit root test: Summary

Date: 01/28/05 Time: 13:27

Sample: 1980 2003

Series: XTIC_ALG, XTIC_BHR, XTIC_EGY, XTIC_IRN, XTIC_IRQ,

XTIC_JOR, XTIC_KWT, XTIC_LBN, XTIC_LBY, XTIC_MAR,

XTIC_OMN, XTIC_QAT, XTIC_SAU, XTIC_SYR, XTIC_TUN,

XTIC_UAE, XTIC_YEM, GDPTIC_ALG, GDPTIC_BHR,

GDPTIC_EGY, GDPTIC_IRN, GDPTIC_IRQ, GDPTIC_JOR,

GDPTIC_KWT, GDPTIC_LBN, GDPTIC_LBY, GDPTIC_MAR,

GDPTIC_OMN, GDPTIC_QAT, GDPTIC_SAU, GDPTIC_SYR,

GDPTIC_TUN, GDPTIC_UAE, GDPTIC_YEM, LINIC_ALG,

LINIC_BHR, LINIC_EGY, LINIC_IRN, LINIC_IRQ, LINIC_JOR,

LINIC_KWT, LINIC_LBN, LINIC_LBY, LINIC_MAR, LINIC_OMN,

LINIC_QAT, LINIC_SAU, LINIC_SYR, LINIC_TUN, LINIC_UAE,

LINIC_YEM

Exogenous variables: Individual effects, individual linear trends

Automatic selection of maximum lags

Automatic selection of lags based on SIC: 0 to 4

Newey-West bandwidth selection using Bartlett kernel

| Method | Statistic | Prob.** | Cross-sections | Obs |
|--|-----------|---------|----------------|------|
| Null: Unit root (assumes common unit root process) | | | | |
| Levin, Lin & Chu t* | -15983.7 | 0.0000 | 51 | 1012 |
| Breitung t-stat | -1.88254 | 0.0299 | 51 | 961 |
| Null: Unit root (assumes individual unit root process) | | | | |
| Im, Pesaran and Shin W-stat | -2000.53 | 0.0000 | 51 | 1012 |
| ADF - Fisher Chi-square | 997.442 | 0.0000 | 51 | 1012 |
| PP - Fisher Chi-square | 987.951 | 0.0000 | 51 | 1031 |
| Null: No unit root (assumes common unit root process) | | | | |
| Hadri Z-stat | 18.0027 | 0.0000 | 51 | 1061 |

** Probabilities for Fisher tests are computed using an asymptotic Chi-square distribution. All other tests assume asymptotic normality.

جدول (۲): آزمون ریشه واحد رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با کشورهای غیر اسلامی

Pool unit root test: Summary
 Date: 01/28/05 Time: 13:24
 Sample: 1980 2003
 Series: XTRW_ALG, XTRW_BHR, XTRW_EGY, XTRW_IRN,
 XTRW_IRQ, XTRW_JOR, XTRW_KWT, XTRW_LBN, XTRW_LBY,
 XTRW_MAR, XTRW_OMN, XTRW_QAT, XTRW_SAU,
 XTRW_SYR, XTRW_TUN, XTRW_UAE, XTRW_YEM,
 GDPTRW_ALG, GDPTRW_BHR, GDPTRW_EGY,
 GDPTRW_IRN, GDPTRW_IRQ, GDPTRW_JOR,
 GDPTRW_KWT, GDPTRW_LBN, GDPTRW_LBY,
 GDPTRW_MAR, GDPTRW_OMN, GDPTRW_QAT,
 GDPTRW_SAU, GDPTRW_SYR, GDPTRW_TUN,
 GDPTRW_UAE, GDPTRW_YEM, LINRW_ALG, LINRW_BHR,
 LINRW_EGY, LINRW_IRN, LINRW_IRQ, LINRW_JOR,
 LINRW_KWT, LINRW_LBN, LINRW_LBY, LINRW_MAR,
 LINRW_OMN, LINRW_QAT, LINRW_SAU, LINRW_SYR,
 LINRW_TUN, LINRW_UAE, LINRW_YEM
 Exogenous variables: Individual effects, individual linear trends
 Automatic selection of maximum lags
 Automatic selection of lags based on SIC: 0 to 4
 Newey-West bandwidth selection using Bartlett kernel

| Method | Statistic | Prob.** | Cross-sections | Obs |
|--|-----------|---------|----------------|------|
| Null: Unit root (assumes common unit root process) | | | | |
| Levin, Lin & Chu t* | -22022.1 | 0.0000 | 51 | 998 |
| Breitung t-stat | -3.10329 | 0.0010 | 51 | 947 |
| Null: Unit root (assumes individual unit root process) | | | | |
| Im, Pesaran and Shin W-stat | -3454.40 | 0.0000 | 51 | 998 |
| ADF - Fisher Chi-square | 748.777 | 0.0000 | 51 | 998 |
| PP - Fisher Chi-square | 727.799 | 0.0000 | 51 | 1027 |
| Null: No unit root (assumes common unit root process) | | | | |
| Hadri Z-stat | 14.9077 | 0.0000 | 51 | 1065 |

** Probabilities for Fisher tests are computed using an asymptotic Chi-square distribution. All other tests assume asymptotic normality.

جدول (۴): آزمون هاوسمن مربوط به رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با کشورهای غیر اسلامی

| Hausman Test (fixed versus random effects) | |
|---|----------|
| Chi-square (3 d.f.) | 6.652340 |
| p-value | 0.083844 |

جدول (۳): آزمون هاوسمن مربوط به رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با جهان اسلام

| Hausman Test (fixed versus random effects) | |
|---|----------|
| Chi-square (4 d.f.) | 9.016653 |
| p-value | 0.060685 |

جدول (۵): رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با جهان اسلام

Dependent Variable: XTIC?
 Method: GLS (Variance Components)
 Date: 11/02/04 Time: 10:25
 Sample: 1975 2002
 Included observations: 28
 Number of cross-sections used: 17
 Total panel (unbalanced) observations: 364

| Variable | Coefficient | Std. Error | t-Statistic | Prob. |
|----------------|-------------|------------|-------------|--------|
| C | 771.8152 | 351.2558 | 2.197302 | 0.0286 |
| GDPTIC? | 172.0235 | 33.64398 | 5.113055 | 0.0000 |
| LINIC? | -3.12E-09 | 4.45E-10 | -7.006903 | 0.0000 |
| G_GDPTIC? | 278.5233 | 33.99053 | 8.194144 | 0.0000 |
| G_LINIC? | 1.75E-09 | 5.04E-07 | 3.471607 | 0.0006 |
| Random Effects | | | | |
| _ALG--C | -816.3480 | | | |
| _BHR--C | -170.2156 | | | |
| _EGY--C | -932.7171 | | | |
| _IRN--C | -1182.359 | | | |
| _IRQ--C | 448.6195 | | | |
| _JOR--C | -314.7449 | | | |
| _KWT--C | 249.3942 | | | |
| _LBN--C | -456.1962 | | | |
| _LBY--C | -348.9692 | | | |
| _MAR--C | -678.7201 | | | |
| _OMN--C | -82.74419 | | | |
| _QAT--C | -826.9708 | | | |
| _SAU--C | 3883.275 | | | |
| _SYR--C | 300.9173 | | | |
| _TUN--C | -509.9924 | | | |
| _UAE--C | 1491.185 | | | |
| _YEM--C | -732.7498 | | | |

GLS Transformed Regression

| | | | |
|--------------------|----------|--------------------|----------|
| R-squared | 0.806204 | Mean dependent var | 1260.885 |
| Adjusted R-squared | 0.804045 | S.D. dependent var | 1740.713 |
| S.E. of regression | 770.5584 | Sum squared resid | 2.13E+08 |
| Durbin-Watson stat | 1.938733 | | |

Unweighted Statistics including Random Effects

| | | | |
|--------------------|----------|--------------------|----------|
| R-squared | 0.813467 | Mean dependent var | 1260.885 |
| Adjusted R-squared | 0.811389 | S.D. dependent var | 1740.713 |
| S.E. of regression | 755.9813 | Sum squared resid | 2.05E+08 |
| Durbin-Watson stat | 1.959710 | | |

جدول (۶): رفتار تجاری کشورهای عضو منطقه (MENA) با کشورهای غیر اسلامی

Dependent Variable: XTRW?
 Method: GLS (Variance Components)
 Date: 11/02/04 Time: 10:41
 Sample: 1975 2002
 Included observations: 28
 Number of cross-sections used: 17
 Total panel (unbalanced) observations: 349

| Variable | Coefficient | Std. Error | t-Statistic | Prob. |
|--|-------------|--------------------|-------------|--------|
| C | 7740.308 | 2512.330 | 3.080929 | 0.0022 |
| GDPTRW? | 116986.6 | 40382.56 | 2.896959 | 0.0040 |
| LINRW? | -2.78E-08 | 7.39E-09 | -3.763694 | 0.0002 |
| G_LINRW? | 1.93E-08 | 6.92E-07 | 2.784526 | 0.0057 |
| Random Effects | | | | |
| _ALG--C | 1791.944 | | | |
| _BHR--C | -5145.395 | | | |
| _EGY--C | -7095.146 | | | |
| _IRN--C | 2628.343 | | | |
| _IRQ--C | -413.8024 | | | |
| _JOR--C | -8215.257 | | | |
| _KWT--C | 827.2209 | | | |
| _LBN--C | -9016.838 | | | |
| _LBY--C | 131.9288 | | | |
| _MAR--C | -5479.285 | | | |
| _OMN--C | -4193.818 | | | |
| _QAT--C | -3752.049 | | | |
| _SAU--C | 33539.94 | | | |
| _SYR--C | -6665.189 | | | |
| _TUN--C | -5458.853 | | | |
| _UAE--C | 10743.85 | | | |
| _YEM--C | -8078.223 | | | |
| GLS Transformed Regression | | | | |
| R-squared | 0.738121 | Mean dependent var | 9530.519 | |
| Adjusted R-squared | 0.735844 | S.D. dependent var | 12827.13 | |
| S.E. of regression | 6592.647 | Sum squared resid | 1.50E+10 | |
| Durbin-Watson stat | 1.885858 | | | |
| Unweighted Statistics including Random Effects | | | | |
| R-squared | 0.751595 | Mean dependent var | 9530.519 | |
| Adjusted R-squared | 0.749435 | S.D. dependent var | 12827.13 | |
| S.E. of regression | 6420.810 | Sum squared resid | 1.42E+10 | |
| Durbin-Watson stat | 1.890042 | | | |

منابع

- ۱_ الهی، ناصر و محمد نهاوندیان، «تأثیر جهانی‌شدن بر همگرایی درآمد سرانه کشورهای اسلامی منطقه MENA»، نامه مفید شماره ۴۵، آذر و دی، (۱۳۸۳)، صص: ۱۱۱-۸۱
- 2_ Balassa, B. and Bauwens, L. (1988) The determinants of intra-European trade in manufactured goods, *European Economic Review*, 32(7), pp. 1421-1438
- 3_ Baldwin, Robert (1971) "Determinants of the Commodity Structure of U.S. Trade," *American Economic Review* 61
- 4_ Baltagi, Badi H. (2001). *Econometric Analysis of Panel Data, Second Edition, West Sussex, England: John Wiley & Sons*
- 5_ Bergstrand, J. H. (1989), "The Generalized Gravity Equation, Monopolistic Competition, and the Factor Proportions Theory in International Trade," *Review of Economics and Statistics*, February, 143-53.
- 6_ Bergstrand, J. H. (1990) **The Heckscher-Ohlin-Samuelson Model, the Linder Hypothesis and the Determinants of Bilateral Intra-Industry Trade**, *The Economic Journal*, 100, pp. 1216-1229.
- 7_ Bharawaj, R. (1962), "Factor Proportions and the Structure of India-U.S. Trade" *Indian Economic Journal*, October pp.57-84
- 8_ Casas, François and E. Kwan Choi (1984), "Trade Imbalance and the Leontief Paradox," *Manchester School* Vol. 52, pp. 391-401
- 9_ Casas, François and E. Kwan Choi (1985), "The Leontief Paradox: Continued or Resolved?" *Journal of Political Economy* Vol. 93, No. 3 Jun, 610-615.
- 10_ Deardorff, Alan V. (1998), "Does Growth Encourage Factor Price Equalization?," The University of Michigan, Research Seminar In International Economics, Discussion Paper No. 431, available at: <http://www.spp.umich.edu/rsie/workingpapers/wp.html>
- 11_ Fillat-Castejón, Carmen and José Ma Serrano-Sanz (2004), "Linder Revisited: Trade and Development in the Spanish Economy" *International Review of Applied Economics*, July Vol. 18, No. 3, 323-348
- 12_ Fortune, J. N. (1972) **Income distribution as a determinant of imports of manufactured consumer commodities**, *Canadian Journal of Economics*, 5, pp. 257-267.
- 13_ Fortune, J. N. (1979) **Income distribution and Linder's thesis**, *Southern Economic Journal*, 46, pp. 158-167.
- 14_ Gray, H. P. (1988) 'Intra-Industry Trade: An "Untidy" Phenomenon', *Weltwirtschaftliches Archiv*, 124, 211-29
- 15_ Greene, William (2003). **Econometric Analysis, Fifth Edition**. Prentice Hall
- 16_ Greytak, D. and McHugh, R. (1977), "Linder's Trade Thesis: An Empirical Examination," *Southern Economic Journal*, January, 1386-89.
- 17_ Greytak, D. and Tuchinda, U. (1990), "The Composition of Consumption and Trade Intensities: An Alternative Test of the Linder Hypothesis," *Weltwirtschaftliches-Archiv* 126, 50 - 57.
- 18_ Hallak, J. C. (2003), "The Effect of Cross-Country Differences in Product Quality on the Direction of International Trade", February, University of Michigan
- 19_ Hanink, D. M. (1988), "An Extended Linder Model of International Trade," *Economic Geography*, October, 322-34.
- 20_ Hanink, D. M. (1990), "Linder, Again," *Weltwirtschaftliches-Archiv* 126, pp: 257-67
- 21_ Hettne, B. A. Andrasinotal and O. Sunkel (2000), "The New Regionalism and the Future of Security and Development" volume 4, Great Britain: Macmillan

- Press
- 22_ Hirsch, Z. and Lev, B. (1973), "Trade and Per Capita Income Differentials: A Test of the Burenstam- Linder Hypothesis," *World Development*, September, 11-17.
 - 23_ Hoftyzer, J. (1975), "Empirical Verification of Linder's Trade Thesis: Comment," *Southern Economic Journal*, April, 694-98.
 - 24_ Hoftyzer, J. (1984), "A Further Analysis of the Linder Trade Thesis," *Quarterly Review of Economics and Business*, Summer, 57-70.
 - 25_ Houthaker, H.S. (1957), "Can Speculators forecast prices?," *Review of Economics and Statistics*, 39, 73-87
 - 26_ Hufbauer, G. C. (1970) The impact of national characteristics and technology on the commodity composition of trade in manufactured goods, in R. Vernon (Ed.) *The Technology Factor in International Trade*, New York: National Bureau of Economic Research
 - 27_ Hummels, D. & Levinsohn, J. (1995) **Monopolistic competition and international trade: reconsidering the evidence**, *Quarterly Journal of Economics*, 110(3), pp. 799–836.
 - 28_ Hummels, D. and P. Klenow (2002), "The Variety and Quality of a Nation's Exports," available at: www.klenow.com/Hummels&Klenow.pdf
 - 29_ Hunter, L. C. & Markusen, J. R. (1988) Per capita income as a determinant of trade, in R.C. Feenstra (Ed.) *Empirical Methods for International Trade*, Cambridge, MA:MIT Press, pp. 89–109.
 - 30_ Jones, R., and P. Kenen (eds.) (1984), "Handbook of International Economics", Vol. 1, North-Holland
 - 31_ Keesing, D. B. (1968) **Population and industrial development: some evidence from trade patterns**, *American Economic Review*, 58, pp. 448–455
 - 32_ Kennedy, T. E. and McHugh, R. (1983), "Taste Similarity and Trade Intensity: A Test of the Linder Hypothesis for U.S. Exports," *Weltwirtschaftliches-Archiv* 119, 84-96.
 - 33_ Kohlhagen, S. W. (1977), "Income Distribution and 'Representative Demand' in International Trade Flows—An Empirical Test of Linder's Hypothesis," *Southern Economic Journal*, July, 167-72.
 - 34_ Leamer, E. E. & Levinsohn, J. (1995) **International trade theory: the evidence**, in G. Grossman & K. Rogoff (Ed.) *Handbook of International Economics*, Vol. III, Amsterdam: North-Holland
 - 35_ Leontief, W. W., "Domestic Production and Foreign Trade: The American Capital Position Re- Examined," in J. Bhagwati, ed., *International Trade: Selected Readings*, Middlesex, England: Penguin Books, 1953.
 - 36_ Linder, S. B. (1961) *An Essay on Trade and Transformation* New York: Wiley & Sons,
 - 37_ Markusen, J. R. (1986) **Explaining the volume of trade: an eclectic approach**, *American Economic Review*, 76(5), pp. 1002–1011.
 - 38_ Matsuyama, Kiminori (1995), "Economic Development as Coordination Problems," 1123, Northwestern University, Center for Mathematical Studies in Economics and Management Science
 - 39_ Matsuyama, Kiminori (1996), "Why Are There Rich and Poor Countries?: Symmetry-Breaking In The World Economy", NBER Working Paper 5697
 - 40_ McPherson, M., M. Redfearn, and M. Tieslau (2001), "International Trade and Developing Countries: An Empirical Investigation of the Linder Hypothesis," *Applied Economics*, 33, 649-657.
 - 41_ Nerlove, M. (2002), "Essays in Panel Data Econometrics." New York, NY: Cambridge University Press,

- 42_ Perkins, D. H. & Syrquin, M. (1989) **Large countries: the influence of size, in H. Chenery & T. N.Srinivasan (Eds) Handbook of Development Economics**, Vol. 2, (Amsterdam: Elsevier Science Publishing) pp. 1691–1753.
- 43_ Qureshi, U. A., French, G. L. and Sailors, J. W. (1980), **“Linder’s Trade Thesis: A Further Examination,”** *Southern Economic Journal*, January, 933-36.
- 44_ Sailors, J. W., Qureshi, U. A. and Cross, E. M. (1973), **“Empirical Verification of Linder’s Trade Thesis,”** *Southern Economic Journal*, October, pp.262-68.
- 45_ Schott, P. (2004), **“Across-Product versus Within-Product Specialization in International Trade,”** *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 119 pp. 646-677
- 46_ Slaughter, Matthew J. (2001), **“Trade Liberalization and Per Capita Income Convergence: A Difference-In-Differences Analysis”**, *Journal of International Economics*, Volume 55, Issue 1, October, 203-228
- 47_ Stolper, Wolfgang F. and Karl Roskamp (1961), **"Input-Output Table for East ermany, with Applications to Foreign Trade"** *Bulletin of the Oxford Institute of Statistics*, November Vol. 23, pp. 379-392.
- 48_ Tatemoto, M. and Ichimura, S. (1959) **"Factor proportions and foreign trade: the case of Japan"**, *Review of Economics and Statistics* 41, 442–46
- 49_ Thursby, J. G. and Thursby, M. C. (1987), **“Bilateral Trade Flows, the Linder Hypothesis, and Exchange Risk,”** *Review of Economics and Statistics*, August, 488-95.
- 50_ Trefler, Daniel (1993), **"International Factor Price Differences: Leontief Was Right!,"** *Journal of Political Economy*, Vol. 101 pp. 961-87.
- 51_ Vahlne, J.-E. & Wiedersheim-Paul, F. (1977) **Psychic distance—an inhibiting factor in international trade**, Vol. 2, Working Paper, Department of Business Administration, University of Uppsala.
- 52_ Verbeek, Marho (2004), **"A Guide to Modern Econometrics"** , Washington: Wiley
- 53_ Wahl, D. F. (1961) , **"Capital and Labor Requirements for Canada's Foreign Trade,"** *Canadian Journal of Economics and Political Science*, August